

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه سی و پنجم

۹۲/۱۱/۷

فرق اعتبار ماهیت با اعتبار مقوم:

دیروز مطلبی گفته شد که در ماهیت اعتباری لازم نیست که قائل به جنس و فصل باشیم. منظور از این حرف چیست؟ چون در عین اینکه این حرف را زدیم، حرف دیگری را هم زده‌ایم که باید بین آن دو جمع شود.

در جای خود گفته‌ایم که اعتبار ماهیت و اعتبار جنس و فصلی برای یک ماهیت، همان احکام جنس و فصل حقیقی را بر آن مترتب می‌کنیم. یعنی اگر ماهیت جنسی را اعتبار کردیم، مثلاً طلب را به عنوان جنس اعتبار کردیم، اعتبار ماهیت کردیم، و برای آن ماهیت، فصلی اعتبار کردیم، مثلاً وجوب یا منع از ترک را فصل این ماهیت - طلب - گرفتیم. معنی اعتبار یعنی چه؟ یعنی احکام واقع را بر این معتبر جاری کردن؛ اگر شارع گفت تراب حکم آب را دارد، اعتبار مائیت در تراب کرد. اعتبار ازاله حدث در تراب کرد. یعنی همان حکم معتبر حقیقی بر این بار می‌شود و الا ثمره‌ای برای اعتبار نخواهد بود.

از طرفی در اینجا گفتیم که طلب با منع من الترتک، امر اعتباری است. از قبیل جنس و فصل نیست تا بگوییم نمی‌تواند فصل منتفی شود و جنس منتفی نشود. منظور مان از این حرف در اینجا این است که، اعتباری بودن یک حقیقت غیر از اعتبار کردن جنسیت برای آن حقیقت است. یکبار جنس بودن را اعتبار می‌کنیم. و بعد فصل مقوئی را - و لو در عالم اعتبار - برای آن فرض می‌کنیم؛ اگر فصل مقومی را - و لو در عالم اعتبار - برای آن فرض کردیم، با زوال فصل مقوم، آن معتبر - خواه یا نا خواه - از بین می‌رود؛ چون معنی اعتبار مقومیت همین است.

البته ما در اینجا نگفتیم، اعتبار مقومیت می‌کنیم. بلکه گفتیم یک ماهیت اعتباری داریم. اعتبار کردن ماهیت یک چیز است. و اعتبار جنسیت و فصلیت برای او چیز دیگر است. اینکه گفتیم

احکام واقع را به دنبال دارد، این است که اعتبار مقومیت شود. اعتبار فصلیت برای چیزی شود.

اعتبار دست خودمان است یک بار ماهیت طلب را اعتبار می‌کنیم و یک بار اعتبار طلب با منع من الترك و یک بار ماهیت طلب با جواز ترخیص را اعتبار می‌کنیم. لازم نیست که بگوییم جنسی بنام طلب اعتبار می‌کنیم و منع من الترك را فصل آن جنس اعتبار می‌کنیم. بلکه چندین ماهیت اعتبار می‌کنیم.

خلاصه زمانی احکام واقع بار می‌شود که متناسب با واقع اعتبار شود؛ اما اگر اعتباری مستقل از واقع، اعتبار شود، به همان شکلی که اعتبار کرده‌ایم، معتبرمان به همان شکل در می‌آید. معتبر ما بستگی به اعتبار ما دارد هر گونه اعتبار کردیم همان گونه می‌شود؛ اگر سه شکل اعتبار داشتیم، به همان سه شکل در می‌آید. یکبار اعتبار طلب عام، یکبار اعتبار طلب با منع از ترک، یکبار هم طلب با ترخیص را اعتبار کردیم، دیگر احکام واقع بر آنها بار نمی‌شود.

اشکال آیت الله حائری به تقریب مرحوم خوئی:

نکته‌ای در بحث سوم مانده که مربوط به ثمره امر به امر می‌شود. آقای خوئی گفتند امر به امر ثمره دارد و ثمره‌اش در عبادت صبی ظاهر می‌شود؛ اگر قائل شدیم به اینکه امر به امر، طریق به مأموریه ثانی است، آن وقت امر به امر، امر به مأموریه ثانی خواهد شد. و دلیل بر مشروعیت آن امر خواهد بود؛ بنابراین روایتی که می‌گوید: مروا صبیانکم بالصلوة امر کنید فرزندان را به نماز. اینکه امر کنید، گویا خود این امر به صلوة تعلق گرفته است و دلیل بر مشروعیت‌اش است.

بعد آقای خوئی در جواب این اشکال فرمودند که؛ نیازی به استناد به امر به امر برای مشروعیت عبادات صبی نداریم و خود ادله احکام اولیه شامل صبی هم می‌شود و دلیل رفع

قلم فقط الزام را بر می‌دارد و طلب مستحبی همچنان باقی است. آقای خویی این اشکال را پذیرفت با بیانی که گفته شد. و لذا قائل به ثمره برای امر به امر شد. و اینکه اگر این امر به امر را طریق به مأموریه ثانی ندانیم، نمی‌توانیم مشروعیت عبادت صبی را اثبات کنیم.

سید کاظم حائری اشکالی بر کلام مرحوم خویی - که اثبات ثمره برای امر به امر می‌کند، - وارد می‌کنند و بعد جواب از اشکال می‌دهند و در نتیجه باز ثمره را اثبات می‌کنند.

اشکال:

اگر حدیث رفع قلم را شامل امر ولی بدانید، چنانکه اولیای صبی، او را، - طبق روایات مروا صبیانکم بالصلوة، - امر به نماز کردند. و از طرفی حدیث رفع می‌گوید امر شما کلا امر است؛ چون رفع قلم همچنان که اقیموا الصلوة را رفع می‌کند، امر ولی را هم رفع می‌کند. و لذا امر به امر، دلیل بر مشروعیت عبادت صبی نمی‌شود. و ثمره هم بار نمی‌شود.

اگر هم امر به امر را، شامل امر ولی ندانید، نتیجه امر به امر، وجوب عبادت صبی است نه استحباب عبادت صبی؛ چون نتیجه امر به امر، امر به مأموریه ثانی است و نتیجه امر به چیزی، وجوب آن چیز است.

پس اگر حدیث رفع قلم را شامل امر به امر بدانید، ثمره مختل می‌شود و اگر حدیث رفع قلم را شامل امر به امر ندانید، استحباب عبادت اثبات نمی‌شود، بلکه وجوب عبادت صبی اثبات می‌شود.

جواب:

استاد حائری خودش جواب می‌دهد؛ چون این اشکال مهم بود در اینجا آوردیم. ما می‌گوییم حدیث رفع قلم شامل امر به امر هم می‌شود. ولی نتیجه شمول حدیث رفع قلم نسبت به امر به امر این است که خطاب ولی را کلاً خطاب می‌کند ولی دلالت این بر ثبوت خطاب باقی

است. وقتی می‌گویید؛ رفع القلم، یعنی این خطاب کَ لا خطاب است نه اینکه اصلاً خطابی نیست، بلکه خطابی است ولی من آن را خطاب حساب نمی‌کنم و لذا کاشفیت این خطاب، از ملاک می‌ماند و تنها منجزیت‌اش ساقط می‌شود. تاثیر در تنجیز، از این خطاب برداشته می‌شود. خطاب ک لا خطاب می‌شود یعنی نفی خطاب، نفی حکمی است نه نفی واقعی. و وجود این خطاب کاشف از ملاک است، و کاشفیت خطاب از تنجیز برداشته می‌شود. و همین وجود ملاک که با خطاب کشف شد، در صحت عبادت صبی کفایت می‌کند.

در جای خود گفته‌ایم اگر عبد احراز محبوبیت و احراز ملاک در فعلی - از سوی شارع - کرد، می‌تواند با قصد قربت و به نیت ملاک، آن عمل را بجا آورد. پس مشروعیت عبادت صبی به وسیله کاشفیت امر به امر از وجود ملاک اثبات می‌شود. این جوابی بود که مرحوم حائری در جواب از اشکال فرمودند.

ما مجبوریم که بگوییم تنها بیان در بودن ثمره برای امر به امر، همین بیان است؛ اگر کسی این بیان را نپذیرد، باید قائل به انتفای ثمره شود. و الا اگر بخواهد ثمره‌ای بر آن بار کند، راهش همین بیان مرحوم حائری است.

رفع قلم همه مراتب را بر نمی‌دارد و تنها مرحله بعث به سوی عمل را بر می‌دارد. قدر متیقن‌اش همین مرحله فعلیت است نه همه مراتب؛ چون اطلاق‌اش محرز نیست و لذا به قدر متیقن اکتفا می‌شود. دلیل بر رفع خطاب در مرحله ملاک نداریم. مثل جایی که عاجز از اتیان مأمور به شدیم اصل ملاک را بر نمی‌دارد بلکه مرحله فعلیت را بر می‌دارد؛ چون بعث ممکن نیست.

اگر با امر به امر خواسته باشیم مشروعیت عبادت صبی را اثبات کنیم اشکال حائری وارد می‌شد که جواب داده شد.

بحث چهارم: مطلوبیت اجمالی در امر به امر:

استاد حائری به این مطلب متعرض شده است.

اگر در تصحیح عبادت صبی تنها به ادله امر به امر تمسک کنیم - نه ادله احکام اولیه، - بیش از مطلوبیت اجمالی ثابت نمی شود و این مطلوبیت اجمالی، تنها مشروعیت عبادت صبی را اثبات می کند نه همه آثار این مشروعیت را؛ چون مشروعیت آثاری دارد.

۱- از جمله این آثار؛ نیابت از غیر است؛ چون یکی از آثار صحت عبادت این است که بتواند از غیر نیابت کند. ۲- یکی دیگر از آثار؛ جواز اقتدای به اوست؛ چون از آثار صحت عبادت است. آیا تنها با امر به امر، این آثار هم اثبات می شود؟

با امر به امر، همه آثار صحت عبادت برای صبی، از جمله نیابت او از غیر، و جواز اقتدا به او اثبات نمی شود؛ چون امر به امر بیش از این را نمی رساند که عبادت صبی متعلق امر اول است لذا مطلوبیت دارد؛ اما اینکه مطلوبیتی که با امر به امر ثابت می شود به همان سنخ و شکلی است که با اوامر اولیه ثابت می شود، این را نمی توان اثبات کرد. نمی توان گفت امر به امر همان دایره از مشروعیت را ثابت می کند که اوامر اولیه ثابت می کنند. چنین اطلاقی در امر به امر نیست. نتیجه اش این است که اگر صبی در اثنای وقت بالغ شد و نمازش را اول وقت خوانده بود، در این صورت وجوب اعاده ندارد و نمازش صحیح است. بخاطر مشروعیتی که برای صحت نماز او از امر به امر ثابت بود.

بحث پنجم: ثمرات دیگر:

بحث دیگر، ترتب سایر ثمرات بر امر به امر است. آیا ثمرات دیگری هم بر امر به امر بار می شود؟

ثمره اول: ثمره عدم اعاده عبادت:

اولین ثمره؛ عدم وجوب اعاده صلوة است. این فرض در صورتی است که صبی در اول وقت نمازش را خوانده باشد و در اثنای وقت بالغ شود. در این صورت اعاده لازم نیست و نمازش صحیح است؛ چون با دلیل امر به امر، مشروعیت نماز صبی ثابت شده بود. یا در حج محرم شد و اعمال حج را انجام داد و قبل از زوال ظهر عرفه بالغ شد، این حجتی که انجام می‌دهد حج اسلام او به شمار می‌رود و دیگر حجتی بر او واجب نیست. در صوم هم چنین است اگر در اثنای صوم بالغ شد، دیگر تا مغرب حق افطار ندارد.

والسلام